بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در تربيت بدني و جسمي و طبيعي كودك بود و اين كه خانواده در قبال آن چه مسئوليتي دارد كه در اين مورد بحث رضاع را مطرح كرديم و وارد بحث حضانت شديم .

# حضانت؛ حق و حكم براي والدين

 حضانت هم حق است و هم حكم است يعني از يك طرف حضانت حق پدر و مادر است و در آن دوره كسي نمی‌تواند كودك را از آنها بگيرد و از طرف ديگر حكم است يعني وظيفه پدر و مادر است . به‌عبارت‌دیگر حضانت از يك طرف حق پدر و مادر است در قبال ديگران يعني اگر پدر و مادر می‌خواهند به اين امر قيام كنند كسي نمی‌تواند مزاحم شود و لذا می‌شود حق پدر و مادر و درعین‌حال حق فرزند نيز مي باشد يعني وظيفه است كه پدر و مادر قيام به اين امر كنند كه از اين به حق و حكم تعبير می‌شود. وقتي گفته می‌شود حق است يعني ديگران نمي‌توانند در اين امر دخالت كنند و وقتي گفته می‌شود حكم است يعني وظيفه آنها قيام به حضانت است و در ماده 1168 قانون مدني هم آمده است كه حضانت حق و حكم است.

پس معناي حضانت دو بعد دارد: يك بعد اين است كه پدر و مادر اولاي به اين فرزند هستند و ديگران نمی‌توانند در اين امر مزاحمت كنند مگر در دو مورد كه يا حكم است و يا اين كه خود آنها رضايت دهند و يا اين كه قانون اجازه دهد. بعد دوم اين است كه حضانت وظيفه پدر و مادر است و تكليف آنها است و در اين كه حضانت استحباب مؤكد دارد ترديدي نيست و در بحث ما به اين مسئله پرداخت شده است كه آيا وظيفه الزامي نسبت به حضانت بر دوش پدر و مادر است يا الزامي نيست؟ اگر وظيفه الزامي نباشد مستحب مؤكد است البته واجب كفايي و عمومي دارد كه بايد كسي به امور كودك رسيدگي كند.

حال می‌خواهیم ببينيم حضانت واجب تعيني و عيني براي پدر و مادر است كه البته بين پدر و مادر باز حالت كفايي پيدا می‌کند يا نه؟

در اينجا به دو نكته اشاره می‌کنیم: يك نكته اين كه حضانت يك بعد حقي و حكمي دارد يا به‌عبارت‌دیگر از يك بعد حق پدر و مادر است و از جهت ديگر حق فرزند بر پدر و مادر است كه در قوانين به آن تعبير حق و حكم می‌کنند يعني وقتي می‌گویند حق يعني حق پدر و مادر است در قبال ديگران و كسي نمی‌تواند دخالتي كند مگر در شرايط خاص و وقتي می‌گویند حكم يعني وظيفه دارند در قبال حق كودك قيام به حضانت كنند و يك نكته اين است كه موضوع حضانت در قوانين مدني و کمسیون‌های حقوق كودك مطرح است.

در اينجا در واقع دو حق و دو حكم وجود دارد: يكي حق حضانت كردن براي پدر و مادر است كه اين حق آنهاست و حكمي هم دارد و حكمش اين است كه ديگران نمی‌توانند دخالت كنند و يكي حق كودك است و در مقابل آن وظيفه پدر و مادر است كه قيام به استيفاي حق كنند و فی‌الجمله اين است كه هر حقي حكمي دارد و در اينجا در واقع دو حق وجود دارد كه يكي حق پدر و مادر براي حضانت كردن است و معناي آن اين است كه ديگران نمی‌توانند ممانعت كنند و كسي نمی‌تواند در حوزه حق آنها وارد شود و يكي اين است كه حق فرزند حضانت شدن است و براي او در مقابل آن حق و متناظر با آن حق وظيفه پدر و مادر اين است كه حضانت را انجام دهند.

# وجوب حضانت

 بحث ما اين است كه آيا حضانت بر پدر و مادر واجب است و براي فرزند حضانت شدن حق الزامي است يا اين كه در حد يك استحباب است؟ در واقع در اين موضوع دو قول است: يك قول اين است كه حضانت كردن بر پدر و مادر واجب نيست و يك قول اين است كه واجب است كه جمعي از فقهاي عامه و بعضي از فقهاي شيعه واجب دانسته‌اند.

تا به حال ما دو آيه شريفه را بحث كرديم كه يكي آيه مضاره، آيه 233 بقره مي باشد كه در نهايت در اين آيه براي اين كه دلالت كند ترديدي پيدا شد و يكي آيه ائتمار، آيه 6 سوره طلاق بود كه گفتيم اين آيه بعيد نيست كه دلالت كند و آيه سوم آيه وقايه است كه اين آيه خيلي كمتر از دو آيه قبلي مرتبط است.

## حضانت در آيه وقايه ( آيه 6 سوره تحريم)

آيه وقايه آيه 6 سوره تحريم است و از آيات زيبا و مهم در تربيت خانوادگي است كه در بحث هاي سابق چند نكته درباره آن مطرح كرديم.

**«يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكمُ‏ْ وَ أَهْلِيكمُ‏ْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الحِْجَارَةُ عَلَيهَْا مَلَئكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».**

در اينجا مقصود ما صدر آيه مي‌باشد**: «يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكمُ‏ْ وَ أَهْلِيكمُ‏ْ نَارًا»** در اين آيه به طور اجمالي می‌فرماید وظيفه شما است كه خودتان و فرزندانتان و خاندانتان را از عذاب جهنم حفظ كنيد و در حوزه تربيت اخلاقي و مسائل ديگر اين آيه دلالت می‌کند. البته از حوزه تربيت جسمي و بدني تا حدي فاصله دارد ولي ممكن است به شكلي به آن ارتباط دهيم.

### مفهوم لغوي «وقايه»

در چند محور در اين آيه می‌شود بحث كرد: محور اول وقايه است كه وقايه در لغت به معناي منع و حفظ است يعني در وقايه فرض اين است كه خطري وجود دارد و او را از خطر حفظ می‌کند يعني خطر را از شيء منع می‌کند و او را حفظ و سيانت می‌کند. پس نكته اول مفهوم لغوي وقايه است كه وقايه يعني المنع و الحفظ است و وقايه هميشه دو مفعول دارد كه يكي مصونُ عن مي‌باشد و يكي مصونُ عنه مي‌باشد كه در اينجا انفس و اهل مصون عن هستند و نار مصون عنه مي‌باشد يعني خطري است كه می‌خواهد از آن حفظ كند. پس مفهوم لغوي وقايه سيانت و نگهداري و حفظ است و داراي محفوظ و مصون و مصون عنه مي باشد.

### «وقايه» فعلي تسبيبي

نكته دوم اين است كه وقايه در اينجا مستقيم و مباشري نيست و غير مستقيم است مثلاً يك وقايه اين است كه كودك در آتش مي‌افتد و دست او را مي گيرد و او را حفظ می‌کند كه در اينجا وقايه مباشري است يعني خطر مباشري است و به طور مستقيم او را از خطر حفظ می‌کند و يك نوع وقايه داريم كه با تسبيب اسباب و تمحيد مقدمات است يعني براي اين كه شخصي را از خطر حفظ كند مقدماتي را تمحيد می‌کند كه به او خطري نرسد كه اين وقايه غير مباشري و با تسبيب اسباب است. در اين آيه وقايه تسبيبي و تمحيدي مي‌باشد چون آتش جهنم الان وجود ندارد كه به طور مستقيم خود را حفظ كند بلكه بايد كارهايي انجام دهد كه در آتش نيافتد.

### مقدمات و اسباب «وقايه»

نكته سوم اين است كه مقدمات و اسباب وقايه تمحيدي و تسبيبي همان واجبات و محرمات است . وقايه از آتش جهنم به اين معناست كه او را به سمت واجبات و محرمات و عمل به تكاليف ببرد. پس در واقع در اين آيه می‌خواهد بگويد كه كاري كند و مقدماتي فراهم كند كه واجبات را انجام دهد و محرمات را ترك كند و با توجه به اين كه وقايه غير مباشري است و با توجه به اين كه شخص مكلف است و بايد به اختيار خود عمل كند اين به معناي اين است كه او را به سمت واجبات و ترك محرمات ببرد.

نكته چهارم اين است كه اين شامل مستحبات و مكروهات نمی‌شود چون در مستحبات و مكروهات عذاب وجود ندارد و در اين آيه نار آمده است. پس نتيجه‌اي كه تا اينجا مي‌گيريم اين است: «**قُواْ أَنفُسَكمُ‏ْ وَ أَهْلِيكمُ‏ْ نَارًا»** فرزندانتان را از آتش حفظ كنيد يعني يك اقدامات تربيتي را انجام دهيد كه او به عذاب نرسد يعني واجبات را انجام دهد و محرمات را ترك كند.

نكته پنجم اين است كه آيه می‌خواهد بگويد در مقدمات ترك حرام و انجام واجبات در تربيت فرزندان تلاش كنيد و در تمحيد مقدمات تلاش كنيد كه در اينجا تمحيد مقدمات اطلاق دارد يعني هر اقدامي كه موجب شود او واجباتش را انجام دهد و محرمات را ترك كند. البته با حفظ تكليف چون بايد به اختيار خودش انجام دهد.

در اينجا ظاهر آيه همه مناهج و روش‌هاي تربيتي را شامل می‌شود. يعني نصيحت كند و راه‌هاي مختلف را به او نشان دهد و... يعني هر تذكير و ارشاد و تعليم و امر و نهي و ترغيب و ترحيب و احياناً به كار گرفتن فن‌آوري و تكنولوژي براي اين كه شخص متدين باشد چون هر كاري كه او را از آتش دور می‌کند، بايد انجام دهيد؛ يعني همه اسباب و وسائلي كه براي تربيت فرزند لازم است مشمول آيه می‌شود منتها اين اسباب چند قيد دارد: يكي اين كه همه اين راه‌ها و روش‌ها، راه‌ها و روش‌هاي متعارف بين عقلا و معمول باشد يعني روشي كه به نحو عام در دسترس است و مكلفين به طور عادي مي‌توانند آن را انجام دهند. و يكي هم راه‌هاي غير مشروع مي‌باشد مثلاً كتك بزند كه اين راه‌ها را ادله مشروع نمي‌داند.

# تقسيم بندي روايات

اما داستان مشكل و پیچیده‌ای كه در حدود عمليات وقايه دراينجا وجود دارد رواياتي است كه ذيل آيه آمده است. گاهي در روايات ذيل آيات ظهور آيه كم و زياد می‌شود مثلاً **اذا حييتم بتحيتٍ فَحيّوا بِاحسن منها او مثلها** يعني اگر تحيتي به شما شد شما بهتر از آن يا حداقل مانند آن جواب دهيد. در اينجا تحيت انواع و اقسامي دارد يعني هم به طور عملي و فعلي و هم به طور قولي مي توان آن را ابراز كرد كه در اينجا آيه اطلاق دارد اما در ذيل آيه گفته شده كه منظور از تحيت سلام است يعني وقتي آيه مي‌گويد بهتر يا مثل آن را جواب دهيد الزام می‌کند و در اينجا منظور جواب سلام است نه اعمالي از قبيل بوق‌زدن و دست بالا بردن.

 پس در خيلي از جاها آيه اطلاقي دارد و روايات آن را تفسير و محدد می‌کنند البته در بعضي از جاها از ظهور اوليه آيه موسع می‌کند و معنا را توسعه می‌دهد مثل حكومت در اصول كه دليل حاكم تفسير می‌کند و گاهي موضوع را تضيّق می‌کند و گاهي توسعه می‌دهد مثلاً در اينجا حيوا را به سلام تضيّق كرد و در **الطوافُ صلاهٌ** توسعه می‌دهد.

رواياتي كه در ذيل آيه می‌آیند و نمونه‌ای را ذكر می‌کنند دو قسم‌اند:

## الف. روايات تطبيقي

 يك قسم بسيار شايع اين است كه بيان مصداق است و اين همان است كه مرحوم علامه در تفسير خيلي دارد مثلاً در يك آيه كه همه را شامل می‌شود مي‌فرمايد كه منظور علي(ع) و فاطمه(ص) می‌باشند درحالی‌که حصر نمی‌کند و به عنوان مصداق ذكر می‌کند .

## ب. روايات حصري

در اينجا بحث ما از باب جَري و تطبيق و بيان مصداق نيست بلكه لسانش اين است كه حصر می‌کند و در باب تحيت نيز همین‌طور است يعني دليل آمده و می‌گوید أريدَ هذا و لاغير يا می‌گوید انما أريدَ هذا كه در اينجا محصور می‌شود . پس بنابراین در روايات گاهي بيان مصداق می‌شود كه اين مورد بحث ما نيست و گاهي مفهوم و دايره موضوع محدد می‌شود يعني در مقصود حصر می‌شود كه اين دليل حاكم می‌شود .

# روش تمييز روايات

اگر در جايي يك مطلقي و مفهوم كلي را بدون ادات حصري و بيان حصري بيان می‌کند در اينجا جَري و تطبيق است ولي اگر ادات و بيان و دال بر حصر باشد در اينجا دليل حاكم می‌شود يعني دليل حاكم تضييق می‌کند و تفسير مطلق نيست كه بيان مصداق كند بلكه بيان معناست كه قسم اول يعني جري و تطبيق الا ماشاالله است ولي قسم دوم زياد نيست مثلاً **«أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُم‏»**نساء/59 كه ما دو جور روايات داريم بعضي از روايات ظاهرش اين است كه می‌گوید ما اولي الامريم يعني ائمه طاهرين و ائمه معصومين اگر لسان حصر نباشد جري و تطبيق است . يكي از ابرز مصاديق اولي الامر ائمه هستند كه خيلي از رواياتي كه در باب مؤمنين و متقين آمده به ائمه تطبيق داده شده است كه تطبيق است يعني فرض بارزش را مثال مي‌زند . اما در بعضي روايات اولي الامر حالت حصري دارد كه می‌فرماید انما أنينا بهذه الآية كه اگر اين باشد آيه اطلاق ندارد و هر اولي الامر غير معصوم را شامل می‌شود كه اين دليل حاكم می‌شود يعني دليلي كه می‌گوید معنا اين است و غير از آن را شامل نمی‌شود و لذا بين سي صد تا چهارصد آيه كه در قرآن براي آيات ولايت مي شمارند دو قسم‌اند: بعضي آيات ولايت هستند كه براي ائمه تطبيق داده شده است ولي مفهوم آن عام است . ولي در بعضي آيات خصوص ائمه مراد است كه در اينجا بايد دليل داشته باشيم تا حصر كند و روايت حاكم بر آيه شود مثل «**إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا»**مائده/55 كه گفته‌اند منظور ائمه است يا در اولي الامر گفته‌اند كه منظور فقط ائمه مي‌باشد ولي خيلي از آيات ولايت داريم مثل **«اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض‏...»**نور/35 كه به پيغمبر و امام حسن و امام حسين علیهم السلام نسبت داده شده است. پس تفسير روايات گاهي جري و تطبيقي است و گاهي حصري مي باشد و در تفسير حصري دليل حاكم می‌شود.

حال به بحث قبل برمي گرديم كه گفتيم **«قُواْ أَنفُسَكمُ‏ْ وَ أَهْلِيكمُ‏ْ نَارًا»** يعني وظيفه الزامي می‌کند كه فرزندانتان را از گناه نگه داريد يعني كارهايي كنيد كه آنها اهل معصيت نشوند و روش هاي تربيتي مختلف را در حد متعارف به كار گيريد.

## روايات در مورد آية «وقايه»

در كتاب امر به معروف و نهي از منكر جلد يازده ابواب امر و نهي باب نهم ، در اين باب سه روايت وجود دارد كه همه به آيه ربط دارند: روايت اول **عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه‏(ع): لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي** كه وقتي اين آيه نازل شد صحابه وقتي آن را شنيد نشست و زار زار گريه كرد و حرفش اين بود كه **«أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلِّفْتُ أَهْلِي»** من نمي توانم خود را از آتش نگه دارم چه رسد به كل اهلم كه اين شخص تلقي مي كرد كه «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً»** يعني اين كه شما به هر شكلي بايد خانواده تان را از آتش نگه داريد **«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ»[[1]](#footnote-1).** يعني چيزي كه آيه می‌خواهد بگويد و وظيفه توست اين است كه عن تأمر و تنهي يعني امرو نهي كني كه اين روايت اول ظاهراً معتبر نيست .

روايت دوم كه كاملاً معتبر است اين است كه ابي بصير می‌گوید از امام باقر سؤال كردم كه چطور مي‌توانم كودكانم را حفظ كنم؟ **«قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْك‏»**[[2]](#footnote-2) كه دو احتمال در باب آن وجود دارد كه ممكن است بگوييم اين در مقام حصري وقايه است و ممكن است بگوييم جري و تطبيق است كه بعيد نيست جري و تطبيق سازگار باشد .

روايت سوم كه باز هم معتبر است و ابي بصير از امام صادق نقل كرده است **«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ»**[[3]](#footnote-3). حال سؤال اين است كه آيا اين روايات بيان حصري دارند يا بيان تطبيقي؟

## «وقايه»؛ روش‌هاي تربيتي متعارف

در اينجا ممكن است كسي بگويد بيان حصري دارد چون روايت می‌گوید **حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ** و يك احتمال اين است كه بگوييم اين تفسير حصري نيست با اين وجه و دليل كه حسبكَ فقط در روايت اول آمده است و روايت اول ظاهراً معتبر نيست و عبدالاعلي مولا آل سام ظاهراً توثيق ندارد . و دليل دوم اين است كه **حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ** اين حصر اضافي است نه حصر حقيقي و لذا وجه اول براي اين كه حصر نباشد بايد بگوييم اين حصر فقط در روايت اول است و در سند روايت اول ضعف وجود دارد . ثانياً اگر نظر كسي اين باشد كه عبد الاعلي آل سام معتبر است يا بگويد روايت دوم معناي حصري می‌رساند جوابي كه می‌شود داد اين است كه اين حصر حقيقي نيست و حصر اضافي است .

اين كه می‌گوید **كَيْفَ نَقِي** يا اين شخص وقتي آيه نازل شد زار زار گريست تلقي او اين بود كه به هر شكلي است بايد كودك را خوب تربيت كند و به جهنم نرود و می‌گوید تا حدي انسان می‌تواند اقداماتي كند چون او خودش آزاد و مختار است و گاهي اقداماتي كه انسان براي تربيت انجام می‌دهد هیچ‌کدام اثر نمی‌کند چون وقتي بزرگ می‌شود از حوزه اختيار او خارج می‌شود كه اين روايات می‌خواهند اين بار را از دوش انسان بردارند و می‌خواهد بگويد **لا اكراه في الدين** يعني الزام و اکراه و اجبار بر شما نيست البته راه‌های متعارف مثل بيان امر و نهي يا موعظه دوستانه يا ملاطفت و تكريم و... را نفي نمی‌کند بلكه اين روايات حصر قياسي دارد نه حصر حقيقي و حصر قياسي در مقابل چيزي كه در ذهن مخاطبين با آيه است می‌آید كه «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً**... **»** كه انسان را می‌ترساند و آيه خيلي با عتاب و خطاب است و فضاي آيه به گونه‌ای است كه مانند اين كه بايد به هر شكلي است آن كار را انجام دهيم كه در واقع در اينجا می‌خواهد بار را سبك كند و می‌فرماید **«تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ»** و در واقع از اين روايات حصري بيرون نمی‌آید و اگر اين روايات را حصري بگيريم آيه فقط ميگويد امر و نهي كنيد.

جواب سوم اين است كه حتي اگر حصر حقيقي بگيريم تأمر و تنهي در اينجا قابل الغاء خصوصيت است يعني تأمر و تنهي خصوصيتي ندارد و عملياتي مثل امر و نهي ندارد بلكه تشويق و انذار می‌کند كه اين روش هاي تربيتي مثل امر و نهي است و به جواب دوم نزديك است منتها بيان فني و اصولي آن تفاوت دارد. در اينجا آيه فقط امرو نهي می‌کند كه در اينجا امر و نهي را الغاء خصوصيت می‌کنیم.

در مجموع علی‌رغم اين كه روايات معتبر است مفهوم اين روايات جري و تطبيق محض نيست بلكه مفهوم روايات اين است كه می‌خواهد توهم الزام و اجبار را دفع كند و می‌خواهد بگويد وقايه كودكان از گناه يك وقايه اجباري و پر مشقت نيست بلكه متعارف است.

پس مطلب پنجم اين می‌شود كه وقايه در اينجا فقط امر و نهي نيست بلكه به كار بستن روش هاي متعارف تربيتي است براي اين كه كودك در فضاي ديني رشد كند.

1. **- الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏5، ص62.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- همان.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- همان.** [↑](#footnote-ref-3)